*مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، سال چهل و هفتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۳
زمستان ۱۳۹٤، ص۵۳- ۳۱

# درنگی بر فروش گوشت حرام به کافران*

**دکتر اکبر احمدپور**
استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: a-ahmadpour@um.ac.ir

**چکیده**

این پرسش از دیرباز مطرح بوده است که آیا می‌توان گوشت حیواناتی را کـه فاقـد تذکیـه شـرعی است و در نگاه شریعت «میته» تلقی می‌شود، به غیـر مسـلمانان کـه بـاوری بـه تذکیـه شـرعی ندارنـد فروخت و از منافع آن سود جست یا این فروش حرام و نارواست؟

هر چند فروش میته به لحاظ بهره‌وری‌های غیرخوراکی، چه به مسلمان و یا کافر، از سوی شماری از فقیهان جایز قلمداد شده است، اما در حوزه بهره‌وری‌های خوراکی، مشهور فقیهان از نظرّیه حرمـت فروش میته، حتی به غیرمسلمانان، جانب‌داری نموده و آن را نپذیرفته‌اند؛ اما در این مقالـه از روا بـودن فروش گوشت حرام به کافران دفاع شده و ضمن واکاوی و نقد مستندات قائلان به حرمت، دلایلی نیـز بر اباحه این فروش برپا گشته که از نظر پژوهشیان خواهد گذشت.

**کلیدواژه‌ها:** گوشت‌های حرام، فروش، جواز، غیرمسلمانان، میته، بازار اسلامی.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۳/۰۳/۳۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳.

**مقدمه**

ازآنجایی‌که استفاده از گوشت حیوانات حلال‌گوشت در صورتی برای مسلمانان حلال و رواست که بر اساس شرایط و آدابی که آن‌هم در حیوانات مختلف، متفاوت است، ذبح شرعی صورت یابد و حیوانات یاد شده تذکیه گردند، در غیر این صورت گوشت آنان ناپاک تلقی شده و مردار (میته) به‌شمار می‌آید که از قلمرو بهره‌وری به دور بوده و امکان استفاده از آن، به‌ویژه در حوزه‌هایی که نیازمند پاکیزگی است، وجود نخواهد داشت، بلکه می‌بایست آن را از دسترس دیگران دور ساخت و به نابودی آن همت گماشت (شهید اوّل ۴۱۰/۲؛ سبزواری، ۵۷۴/۲).

حال این پرسش مطرح است که آیا می‌توان گوشت این‌گونه حیوانات را که فاقد تذکیه شرعی است و یا حیوانات حرام‌گوشتی که میته آنان پاک است، مثل گونه‌های مختلف ماهی‌های حرام‌گوشت، به کافران فروخت و یا همان‌گونه که فروش آن به مسلمانان حرام و نارواست، نسبت به کافران نیز نپذیرفتنی است؟

مشهور فقیهان خریدوفروش میته را به‌صورت مطلق، حتی نسبت به کافران، حرام و ممنوع دانسته‌اند (مفید، ۵۸۹؛ علامه حلی، منتهی، ۳۴۹/۱۵-۳۵۲؛ انصاری،۳۶/۱؛ نراقی، مستند، ۷۸/۱۴).

حتی درصورتی‌که برای میته مصارف محلّل‌های نیز وجود داشته باشد، باز هم فروش آن را ناروا شمرده‌اند و در این باب تفاوتی میان خریداران کافر و مسلمان نگذاشته‌اند. فقیهان سنی هم از همین دیدگاه جانب‌داری نموده‌اند (نووی، ۱۰/۱۱).

اما گروهی دیگر فروش میته را در صورت داشتن منافع حلال و عقلایی روا دانسته‌اند (نائینی،۸/۱؛ امام خمینی،۸۳/۱). هرچند این گروه نیز به‌صراحت گفته‌اند: منظور آنان از منافع حلال و مشروع، حوزه غیرخوراکی‌هاست همانند بهره‌وری از آن در مواردی چون: صابون‌سازی، تهیه روغن برای مصارف صنعتی و غیرخوراکی، ساخت دلو و دیگر ابزارهای مرتبط به منظور آب‌کشی در مزارع و باغات، تهیه غلاف شمشیر، تولید پوشاک و پوستین و نیز تهیه سوخت و خوراک دام و طیور و موارد دیگری از این دست (اردبیلی، ۳۵/۸؛ نائینی، ۸/۱؛ امام خمینی، ۴۵/۱).

اما فروش آن به منظور بهره‌وری‌های خوراکی انسان، حتی در مورد کافران نیز، هم‌چنان ممنوع و ناروا است.

اما آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، جواز فروش فراورده‌های گوشتی حرام و غیر مذکی به کافران است، صرف نظر از انگیزه این فروش و یا نوع مصرف و استفاده‌ای که آنان خواهند داشت، حتی فروش آن به منظور بهره‌وری‌های خوراکی آنان نیز بی‌اشکال بوده و منعی در آن نمی‌توان یافت.

گفتنی است در این پژوهش، فراورده‌های گوشتی حیوانات حرام‌گوشتی که ذات آنان ناپاک به‌شمار می‌آید مثل خوک و... مورد نظر نبوده و از حوزه این تحقیق برکنار است. به هر روی در آغاز می‌بایست ریشه‌های احتمالی این حرمت و ممنوعیّت را واکاری نمود و دلایلی که فقیهان را به موضع‌گیری منفی در این باب واداشته است، به بررسی گرفت و آنگاه مستندات جواز و اباحه فروش گوشت حرام به کافران را در معرض داوری قرار داد.

## دلایل قائلان به حرمت

### ۱. اطلاق آیات و روایات حرمت میته

یکی از مستندات حرمت فروش میته را می‌توان آیات و روایاتی دانست که میته را به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط حرام اعلام داشته که در این صورت حرمت، با اطلاقی که از آن برخوردار است، به‌صورت طبیعی فروش آن را نیز شامل می‌گردد. از جمله آیه سوم سوره مائده: «حُرِّمَتْ عَلَيكمُ الْمَيتَةُ وَ الدَّمُ و.... »؛ و حرام شده است بر شما گوشت مردار.

این آیه با توجه به تعلق حرمت در آن به اعیان، بیانگر ممنوعیت همه وجوه و گونه‌های بهره‌وری از میته، از جمله بیع آن خواهد بود (علامه حلّی، التذکره، ۲۵/۱۰).

افزون بر آن، برابر روایتی که سنّیان آورده‌اند، رسول خدا در فتح مکه. ضمن اعلام حرمت فروش برخی محرمات، در برابر این پرسش که آیا می‌توان از میته، آن‌گونه که در میان گروهی از مردم متداول است، در جهت تأمین روشنایی و تولید مواد صنعتی و دارویی استفاده نمود؟ با بیان این جمله که: «لا، هو حرام» (بخاری، ۷۷۹/۲؛ مسلم، ۸/۱۱)، میته را به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط حرام اعلام داشت و هرگونه بهره‌وری از آن را در هر حوزه‌ای، از جمله فروش آن، ناروا به‌شمار آورد.

یا برابر نقل دیگری (البته با تفاوت‌هایی که در این نقل آمده است) فرمود: «انّ الله اذا حَـرَّمَ شیئاً حرّم ثمنه» (ابن حنبل، ۲۴۷/۱ و۲۹۳؛ بیهقی،۱۳/۶؛ نوری، ۷۳/۱۳).

به راستی خداوند هرگاه چیزی را حرام گرداند، ثمن آن را نیز حرام می‌سازد. این مضمون،

یا همانند آن را در روایات دیگر نیز می‌توان یافت (حرعاملی، ۵۴/۱۲).

نقد و ارزیابی

در مورد آیه باید گفت: اولاً منظور از حرمت میته در این آیه، حرمت خوردن آن است که منفعت متعارف در عصر نزول بوده و نه حرام بودن همه بهره‌وری‌های آن (انصاری، ۱۰۰/۱)، اما خواهد آمد که آیه منصرف از کافران است و تنها وظیفهٔ مسلمانان نسبت به یکدیگر را بیان می‌دارد، چراکه شروع سوره و نیز آیه پیش‌تر با «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا» همراه گشته که مبیّن همین حقیقت است. بر فرض که کسانی انصراف را برنتابند، اطلاق آیه، با روایاتی که فروش میته را به جهت منافع محلله عقلایی روا می‌داند، تخصیص خواهد خورد. آشکار است که استفادهٔ کفار از میته، با توجه به تأیید آن از سوی شریعت، در شمار همان منافع محلّله عقلایی محسوب خواهد گشت که فروش میته نیز به لحاظ آن فاقد منع شرعی است.

در مورد روایات نیز ملاحظاتی را می‌توان بیان داشت: نخست آنکه این روایات از نظر سند به لحاظ ارسال و ذکر آن‌ها در مجامع روایی نامعتبر ضعیف‌اند، حتی از رهگذر عمل مشهور نیز نمی‌توان ضعف سندی آن‌ها را جبران نمود. به جهت آنکه اولاً استناد مشهور به این روایات در هاله‌ای از ابهام قرار داشته و چندان شناخته شده نیست. ثانیاً تنها شهرت قدما تأثیرگذار است و نه متأخران. ثالثاً در مورد قدما نیز ممکن است حمایت و تأیید آنان به دلایلی صورت گرفته که آن دلایل از نظر ما مخدوش و فاقد اعتبار است. به‌علاوه به لحاظ متنی نیز برخی از این روایات آشفته است و از اتقان لازم بهره‌مند نیست. (انصاری، ۱۹/۱-۲۰؛ خویی، مصباح الفقاهة، ۲۳/۱-۲۴؛ منتظری، ۸۹/۱ و۱۴۵). افزون بر آن، بر فرض بتوان از این روایات، حرمت فروش میته را به‌صورت عام و مطلق استنباط نمود، امّا این روایات نیز به‌وسیلهٔ روایاتی که فروش میته را به منظور بهره‌وری‌های مشروع و عقلایی جایز می‌داند، تخصیص خواهد خورد.

**۲. فقدان مالکیت**

برخی گفته‌اند: انگیزه اصلی حرمت و بطلان فروش گوشت حرام، آن است که این‌گونه گوشت‌ها فاقد ملکیّت است، درحالی‌که در بیع می‌بایست فروشنده مالک، مبیع باشد؛ چراکه رسول خدا ۹ برابر حدیثی فرموده است: «لابیع الا فی ملک، یا «لا تبع مالیس تملک» (احسائی، ۲۴۷/۲؛ بیهقی، ۳۹۵/۵؛ صدوق، ۸/۴).

از سوی دیگر میته، یا همان گوشت تذکیه نشده به لحاظ حرمت شرعی آن، فاقد مالیّت بوده که آنهم نتیجه‌ای جز فقدان ملکیّت و در نهایت بطلان بیع درپی نخواهد داشت، آن‌گونه

که شیخ طوسی و دیگران به این امر اذعان نموده و میته را از همین جهت غیر مملوک دانسته‌اند (طوسی، خلاف ۲۳۹/۳؛ وحید بهبهانی،۲۰).

نقد و ارزیابی

این نظر هم از جهاتی مردود است؛ زیرا اولاً مالیّت میته به جهت میته بودن از بین نمی‌رود بلکه از منظر شرع و عرف همچنان دارای مالیّت بوده و از منافع عقلایی برخوردار است؛ از همین‌رو قابل ارث‌بری بوده و تلف کنندهٔ آن نیز ضامن است (خویی، محاضرات، ۱/- ۱۴۳). ثانیاً از میان رفتن مالیّت یک چیز به جهت فقدان ذبح شرعی، مستلزم از بین رفتن ملکیّت آن نمی‌شود؛ زیرا آن دو ملازم یکدیگر نیستند، بلکه بین آن دو عموم و خصوص من و جه است. نتیجه آنکه ممکن است مالیّت آن از بین برود ولی ملکیّت آن همچنان استوار و پابرجا باشد؛ چنانکه یک دانه گندم مال نیست ولی ملک هست (منتظری، ۱۳۲/۲؛ خویی، ۴/۲). ثالثاً حتی اگر ملکیّت حیوان پس از تبدیل شدن به میته از بین برود، اما حقِ اختصاصِ آن بدون کم و کاست باقی است، بدین معنی که گوشتِ حرام شده از آنِ مالک پیشین است و سیرهٔ عقلا و متشرعه نیز اولویّت او را در این باب تأیید می‌کند، در این صورت می‌توان در برابر صرف نظر کردن از این حقٍّ ویژه و واگذاری آن به دیگران، پول دریافت کرد (خویی، ۱۴۳/۱؛ منتظری، ۱۳۳/۲– ۱۳۸).

**۳. نجاست میته**

برخی از فقیهان، نجاست گوشت‌های حرام و عدم امکان تطهیر آن را علّت ممنوعیّت فروش آن، حتی نسبت به کفار دانسته و گفته‌اند: یکی از شرایط صحت بیع، پاکیزه بودن مبیع است که در میته از آن جهت که این شرط منتفی است، فروش آن نیز با مشکل رو به رو است. (مفید، ۵۸۹؛ طوسی، مبسوط، ۱۶۶/۲؛ علامه حلی، قواعد، ۶/۲). از منظر سنیان هم فروش نجس باطل و ناروا است و این مورد اتفاق همهٔ مذاهب اهل سنّت است، به جز حنفیان که فروش آن را برای منافع محلله و در موارد غیر اکل و شرب جایز و مباح دانسته‌اند (جزیری، ۲۰۸/۲؛ ابن رشد،۴۸۱/۴).

نقد و ارزیابی

این دیدگاه نیز غیر وجیه است. اولاً از آن جهت که نجاست یک‌چیز به‌تنهایی مانع داد و ستد آن نیست؛ زیرا اشیاء بی‌شماری است که در عین نجس بودن، داد و ستد نیز می‌شوند و فقیهان هم آن را تأیید نموده‌اند، همچون فروش برده کافر و نیز انواع سگ‌های شکاری و یا

نگهداری از منزل، گله و زراعت و همچنین پوست مردار جهت پوشاک و جز آن (انصاری، ۳۵/۱؛ خوانساری، ۱۵/۳)، یا فروختن روغن به منظور روشنایی، صابون‌سازی و نیز بهره‌وری‌های پزشکی و صنعتی (اردبیلی، ۳۵/۸؛ سبزواری،۴۲۳/۱) و یا بیع عذرات با هدف باروری‌های ارضی و رشد محصول (طوسی، مبسوط، ۱۶۷/۲) و نیز بهره‌وری از میته در حوزهٔ سوخت و خوراک دام و طیور (نائینی، ۸/۱) و مواردی از این دست. ثانیاً آنانکه نجاست را مانع بیع دانسته‌اند، نه به جهت ویژگی نجاست، بلکه از آن جهت بوده است که آن را فاقد منافع عقلایی یافته‌اند. طبیعی است آنجا که منافع محلّل‌های برای آن ردیابی و شناسایی شود، منعی برای فروش آن نخواهد بود. (منتظری، ۲۱۰/۱).

ثالثاً، در حوزهٔ فروش گوشت‌های غیر مذکی، تنها میته نجس مورد گفتگو نیست، بلکه فروش میته پاک نیز مثل انواع ماهی‌های حرام گوشت مورد پرسش است که آیا می‌توان آن‌ها را هم به کافران فروخت، یا فروش آن‌ها نیز با چالش رو به رو است؟ در حالی‌که اگر نجاست میته عامل ممنوعیت فروش آن باشد، دایرهٔ بحث به مراتب ضیق و محدود خواهد گشت و مباحث بسیاری از قلمرو موضوع برکنار خواهد ماند (خویی، محاضرات، ۵۱/۱). رابعاً تنها روایتی که بیع نجس را به‌صورت مطلق و در همه وجوه و اشکال آن مردود دانسته، روایت تحف‌العقول است که به لحاظ ارسال آن ضعیف و نارسا است. (منتظری، ۱۹۲/۱– ۱۹۴). خامساً این نظریه براین مبنا استوار است که میته را نجس بدانیم، اما بر اساس دیدگاه شماری از محققان که میته را پاک دانسته و دلایل نجاست آن را ضعیف و ناکارآمد تلقّی نموده‌اند (عاملی،۲۶۸/۲؛ شهیدی، ۲۱؛ خویی، التنقیح، ۴۹۹/۱)، دیگر این نظریه جایگاهی نداشته و کارایی خود را از دست خواهد داد.

### ۴. فقدان منافع عقلایی

یکی از دلایلی که فقیهان را واداشته است تا فروش گوشت حرام و غیرمذکی را ناروا به‌شمار آورند، فقدان منافع محلّله عقلایی است؛ زیرا در این حقیقت نمی‌توان تردید روا داشت که اگر مبیع، فاقد منفعت عقلایی بوده و امکان بهره‌وری‌های مشروع را نداشته باشد، هیچ‌گاه مشتری اقدام به خرید آن ننموده و فروشنده نیز امکان عرضهٔ آن را نخواهد داشت؛ از این رو پایه هرگونه داد و ستدی بر بهره‌مندی از منافع عقلایی، چه در ناحیه مبیع و یا ثمن استوار است. بر این اساس زمانی که میته از سوی شریعت حرام معرفی می‌گردد، معنای آن به‌صورت طبیعی، نفی همهٔ بهره‌وری‌های حلال، از جمله بیع آن خواهد بود (نجفی، ۱۷/۲۲). ضمن آنکه

در روایات نیز به‌صراحت و به‌صورت مطلق میته، فاقد منافع حلال و مشروع شناخته شده است، از جمله در روایت علی‌بن مغیره که از امام صادق ۷ می‌پرسد: آیا می‌توان از میته سود جُست؟ حضرت فرمود: خیر (حرعاملی، ۱۰۸۰/۲).

آشکار است که انکار هر نوع منفعتی به‌صورت عام و مطلق برای میته، به معنای نفی همه بهره‌وری‌های آن در همه سطوح و زمینه‌هاست.

نقد و ارزیابی

این استدلال نیز نپذیرفتنی است؛ زیرا اگر ممنوعیت بیع میته به جهت فقدان منافع عقلایی آن باشد، مستلزم آن است که در صورت وجود منافع حلال و عقلایی، نباید فروش آن را نادرست پنداشت، بلکه باید آن را پذیرفت و بر آن مهر تأیید نهاد. ضمن آنکه فقیهان در زمینه بهره‌وری‌های مشروع از میته، موارد و نمونه‌های بسیاری را برشمرده و پذیرفته‌اند که بخشی از آن پیش‌تر گذشت (علامه حلّی، ارشاد الاذهان، ۱۱۳/۲؛ محقق، ۱۹۸/۴؛ امام خمینی، ۷۹/۱). در این صورت به این نتیجه بدیهی می‌توان دست یافت که اگر منافع مشروع و حلالی برای میته شناسایی شد نباید فروختن آن را برای این منافع حلال، نادرست انگاشت.

در مورد روایات نیز هرچند برخی از آن‌ها هرگونه منفعت مشروعی را از میته سلب نموده است، اما در برابر، روایات دیگری هست که منافعی را برای میته شناسانده و آن را تأیید نموده است. (کلینی، ۳۹۷/۳؛ حرعاملی، ۱۲۹/۱؛ ۱۰۷۲/۲؛ ۲۵۱/۳؛ ۶۷/۱۲؛ ۲۹۵/۱۶–۳۶۹). از این‌رو فقیهان در جمع‌بندی میان این دو دسته روایات متعارض، روایات مانعه را حمل نموده‌اند بر اینکه از میته استفاده نامحدود و بی‌قید و شرط نمی‌توان داشت، همچون مذکی، اما این منافات ندارد که با شرایطی، از جمله جهت بهره‌وری‌های مشروع، بتوان از آن سود جست. برخی نیز روایات مانعه را حمل بر کراهت کرده‌اند (خویی، مصباح‌الفقاهة، ۶۶/۱؛ منتظری، ۳۳۶/۱). به هر روی اینکه برای میته منافع حلالی می‌توان یافت، جای تردید نیست، از سوی دیگر خواهد آمد که استفاده کفار از گوشت حرام نیز در شمار همان منافع محلله و عقلایی شمرده خواهد شد که فروش گوش یاد شده را به آنان مباح و روا خواهد ساخت.

**۵. فقدان مالیّت**

برخی نیز فروش میته را حتی به کافران، از آن رو باطل شمرده‌اند که موضوع بیع منتفی است؛ زیرا در تعریف بیع برابر آنچه فیومی آورده: «مبادله مال بمال» آمده است (فیومی، ماده بیع؛ انصاری، ۷/۳). آشکار است که با حرام بودن میته در نگاه شریعت، مالیّت میته و در نهایت،

موضوع بیع نیز در معرض زوال بوده و از میان خواهد رفت، زیرا مالیّت داشتن یک چیز وابسته به حلال بودن و منفعت در خور داشتن او است که میته فاقد آن است (حکیم، مستمسک، ۳۳۹/۱).

نقد و ارزیابی

این دیدگاه نیز به دلایلی مردود است. اولاً از آن جهت که هیچ دلیل استوار و پذیرفته‌شده‌ای در دست نیست که مبادله مال به مال را در مفهوم بیع لازم و ضروری بینگارد. بلکه فراوان در قرآن اصطلاح بیع و شراء در غیر مبادله مالی به‌کار رفته است (بقره، ۲۰۷).

البته آنچه در بیع لازم است، اصل وجود معاوضه (در هر ساحت و شکلی، هر چند در حوزه اغراض شخصی) و عقلایی بودن آن است که در فروش میته به کفار نیز می‌توان آن را یافت؛ از این‌رو تعریف فیومی از بیع فاقد وجاهت است. (خویی، ۶۸/۱؛ ایروانی، ۳۳/۱). ثانیاً بر فرض بپذیریم که وجود بیع بدون مالیّت منتفی است، ولی همین اندازه که مشتری باور به مالیت مبیع داشته باشد و آن را مال به‌شمار آورد کافی است، هرچند فروشنده آن را مال نداند؛ زیرا خریدار متقاضی مبیع بوده و اغراض او است که مبیع را مالیت‌دار می‌سازد (منتظری، ۳۶۴/۱). ثالثاً فارغ از آنچه گذشت می‌توان این ادعا را داشت که میته، هم از نظر خریدار و هم فروشنده، از مالیّت شرعی و عرفی برخوردار است؛ زیرا باور کافران بر این است که میته و دیگر محرمات، دارای ارزش مالی است و شرع نیز این مالیت را برای کفار تأیید نموده و آنان را مالک به‌شمار آورده است؛ از همین رو تعرض به اموال آنان ناروا و ضمانت‌بردار است (محقق، ۵۶۱/۲؛ منتظری، ۳۶۱/۱). فروشنده مسلمان نیز، هم بر اساس قاعده الزام و هم روایاتی که فروش میته به کفار را مباح اعلام نموده است، آن‌گونه که خواهد آمد، می‌بایست آثار مالیت را بر میته مترتب سازد و آن را مال بینگارد. گذشته از آنکه عرف هم بدون تردید، مالیت میته را، به لحاظ منافع حلال آن، بی‌چون و چرا می‌داند، نتیجه آنکه فروش میته به کفار هیچ‌گونه تضادی با مالیّت داشتن عوضین نداشته و نقض بیع، برابر تعریف «مصباح» به‌شمار نخواهد رفت.

**۶. استخباث**

یکی از دلایلی که برای حرمت و ممنوعیت فروش میته حتی به کفار، ممکن است بیان شود و مورد نظر مانعان باشد، اینکه در قرآن «خبائث» حرام معرفی شده است؛ چنانکه در سوره اعراف آمده است: «وَ یحَرِّمُ عَلَیهِمُ الْخَبَائِث» (آیه ۱۵۶). آشکار است که تحریم خبائث

به‌صورت مطلق شامل همه بهره‌وری‌ها، از جمله داد و ستد آن نیز می‌گردد (انصاری، ۳۳/۱؛ ایروانی، ۳۳/۱). از سویی مفسران نیز در ذیل آیه یاد شده، یکی از مصادیق خبائث را میته دانسته‌اند (زمخشری، ۱۵۶/۲؛ طبرسی، ۳۷۴/۴) که این نیز پرده از خبیث بودن میته بر می‌دارد.

نقد و ارزیابی

این استدلال نیز مردود است؛ زیرا خبائث به شهادت لغویان و نیز مفسران، امور پستی است که طبع انسان نسبت به آن تنفر و اشمئزاز دارد (راغب، ۱۴۱؛ طوسی، تبیان، ۵۶۰/۴). در این صورت برابر این آیه، هر چیزی که طبع انسان نسبت به آن تنفر داشت، باید حرام تلقّی شود درحالی‌که کفار نسبت به خوردن میته هیچ‌گونه تنفر طبع و بیزاری خاصی ندارند، در نتیجه نباید فروش آن را به آنان حرام دانست. به‌علاوه، برابر این آیه، حرمت خبائث تنها منحصر در خوردن آن است، نه هرگونه تصرف صورت یافته در آن (ایروانی، ۳۳/۱، منتظری، ۱۹۰/۱). در مورد خوردن نیز ازآنجاکه خبائث از مفاهیم تشکیکی است، ممکن است خوردن یک چیز در مورد گروهی از مردم، خبیث تلقی شده و حرام گردد، اما در مورد گروهی دیگر این عنوان قابل اطلاق نباشد، چنانکه در میته این‌گونه است؛ زیرا خوردن میته برای مسلمانان، به‌لحاظ اطلاق خبیث بر آن، حرام است، ولی در مورد کفار از آن جهت که صدق خبیث بر آن بی‌معنی است، حرام نخواهد بود.

گذشته از آن، ازآنجاکه شارع در آیه یاد شده، مراد خویش از خباثت را بیان ننموده و از سویی، خباثت در معانی بی‌شماری از جمله، شیطان، انسان و یا برخی سبزیجات چون: پیاز و سیر و تره و نیز ثمن کلب و گفتار و کردار ناپاک و مواردی از این دست به‌کار رفته است که برخی از آن‌ها، بدون تردید حرام نیست. در این صورت زمانی که از سوی شارع اصطلاح مشخصی نسبت به مفهوم خبیث وجود نداشت و معنای عرفی آن نیز نامنظم و غیر یکدست بود، لفظ یاد شده مجمل گشته و نمی‌توان به آن استناد جُست، بلکه می‌بایست در این باب به سراغ ادله دیگر رفت و آن‌ها را مورد واکاوی قرار داد (اردبیلی، ۲۱۴/۱۱؛ مغنیه، ۵۴۶/۴).

**۷. اجماع**

برخی هم در باب حرمت فروش گوشت‌های حرام به دیگران، به اجماع استناد جسته و اعلام داشته‌اند: همه فقیهان بر حرمت و ممنوعیّت فروش میته به دیگران به صورت عام و مطلق همداستان‌اند که به‌صورت طبیعی این ممنوعیت شامل غیرمسلمانان نیز خواهد شد (حلی، منتهی، ۳۴۹/۱۵؛ تذکره، ۲۵/۱۰؛ فاضل مقداد،۵/۲؛ نراقی، ۷۸/۱۴). گفتنی است این

اجماع مورد توجه و استناد فقیهان سنی نیز قرار گرفته است. (نووی، ۱۰/۱۱؛ ابن رشد، ۴۸۱/۴).

نقد و ارزیابی

این استدلال هم نپذیرفتنی است. نخست از آن جهت که شکل‌گیری این اجماع در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار دارد؛ زیرا بسیاری از فقیهان به استناد برخی روایات، فروش میته را در جایی که برخوردار از منفعت محلّله عقلایی باشد روا شمرده‌اند (امام خمینی، ۸۳/۱؛ منتظری، ۳۱۱/۱؛ عاملی، ۳۴/۸). به‌علاوه بر فرض تحقّق این اجماع، نمی‌توان آن را تعبدی و کاشف از نظر معصوم دانست؛ زیرا ممکن است مستند آنان روایاتی باشد که در این باب وارد گشته است که در این صورت شایسته است این روایات و یا دلایل احتمالی دیگر مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و میزان اعتبار آن به درستی سنجیده شود.

**۸. اعانه بر اثم**

گروهی نیز فروش گوشت حرام به کافران را از باب اعانه بر اثم ممنوع دانسته‌اند؛ زیرا فروش گوشت حرام به آنان سبب می‌شود تا کافران از این رهگذر به خوردن گوشت حرام مبتلی گردند، در حالی‌که آنان نیز همچون مسلمانان مکلف به فروع و پرهیز از خوردن گوشت حرام بوده و محرمات اسلامی در مورد آنان نیز جاری و ساری است. نتیجه آنکه فروش میته به کفار از باب انکه مستلزم حرام است، ممنوع و ناروا خواهد گشت. (خویی، مصباح، ۷۵/۱).

نقد و ارزیابی

این استدلال نیز بی‌اساس است؛ زیرا فروش گوشت حرام به کافران، در جایی اعانه بر اثم به‌شمار خواهد رفت که هدف فروشنده و خریدار از این داد و ستد انجام حرام باشد و افزون بر آن، حرام نیز تحقق یابد (امام، ۲۱۲/۱؛ نراقی، عوائد، ۷۶)، در حالی که در مسئله مورد ابتلا نه قصد و انگیزه‌ای برای تحقق حرام (چه به لحاظ فروشنده یا خریدار) وجود دارد و نه در خارج حرامی پدیدار می‌گردد؛ چرا که برابر آموزه‌های شریعت، مصرف میته از سوی کفار و همچنین فروش آن به آنان مباح بوده و مورد تأیید قرار گرفته است؛ از این‌رو اعانهٔ بر اثم به‌هیچ‌روی اتفاق نمی‌افتد. به‌علاوه، اعانه بر اثم در فرضی قابل طرح است که کفار مکلف به فروع باشند، آنگونه که مشهور بر این باورند (نراقی، عوائد، ۲۷۹). ولی حق آن است که کفار مکلف به فروع نیستند. افزون بر آیاتی که تکلیف به فروع را تنها متوجه مؤمنان ساخته که با «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا...» آغاز گشته است، سیره مسلمین نیز بر این امر استوار بوده که هیچ‌گاه

کافران نسبت به فروع احکام مسئولیتی نداشته و در جامعهٔ اسلامی از آنان در برابر این امور در هیچ دوره‌ای بازخواستی صورت نمی‌گرفته است، حتی در دوران حکومت امام علی و اوج اقتدار ایشان که شمار بسیاری از کافران، در قلمرو آن حضرت به‌سر می‌بردند و این، پرده از مکلف نبودن آنان در نظر مسلمانان بر می‌دارد. گذشته از آن، در صورت مکلف بودن کفار به فروع، پرسش این است که آیا انجام این فروع از جانب کفار، در حال کفر آنان مورد درخواست است یا پس از اسلام آنان؟ در حال کفر ممنوع است؛ زیرا کفار در آن حال، فاقد قصد قربت و طهارت و دیگر شرایط مورد نظراند که این وضعیّت ادای فروع را برای آنان ناممکن می‌سازد. پس از اسلام نیز، قضای این فروع از سوی آنان به جهت قاعدهٔ جَبّ (نجفی، ۶۲/۱۵؛ لنکرانی، القواعد الفقهیّه، ۲۵۷) ناممکن است. در این صورت چگونه می‌توان کفار را مکلف به فروع دانست (خویی، مستند، کتاب الزکوة، ۱۲۶/۱)! البته دلایل دیگری نیز در ردّ این دیدگاه وجود دارد که فعلاً از آن‌ها صرف نظر می‌گردد.

**۹. وهن مسلمین**

یک نظر هم این است که اگر مسلمانان گوشت غیر تذکیه شده را به کافران بفروشند، موجب وهن مسلمانان خواهد شد (تبریزی،۲۷۲/۲)؛ زیرا بیانگر آن است که مسلمانان نسبت به ارزش‌های دینی خود بی‌اعتنا بوده و حاضرند به منظور دستیابی به منافع مادی خویش، حتی محرمات اسلامی را نیز قربانی مطامع خود سازند؛ از این رو این داد و ستد خوشایند مسلمانان نبوده و ناروا شمرده می‌شود.

نقد و ارزیابی

این نظر نیز ناتمام است؛ زیرا وهن در جایی پذیرفتنی است که کافران از سوی مسلمانان مورد فریب و نیرنگ قرار گیرند و گوشت‌های حرام به رغم ناخوشنودی آن‌ها، بر آنان تحمیل گردد؛ اما در جایی که کفار می‌دانند که گوشت‌های یاد شده همه شرایط و ویژگی‌های مقبول و پذیرفته شده آنان را دارا است و شاید بیش از انتظار آنان از استانداردهای لازم برخوردار باشد، جز آنکه فاقد تذکیه شرعی است که این امر هم از نظر آنان اهمیت چندانی ندارد؛ از این‌رو با آگاهی و رضایت اقدام به این امر می‌کنند، در این صورت چرا این فروش وهن مسلمانان تلقّی شود؟ ضمن آنکه حتّی اگر احتمال این وهن می‌رفت، هیچ‌گاه در روایات، پیشنهاد فروش این نوع گوشت و یا همانند آن، به کفار صورت نمی‌یافت.

**۱۰. روایات منع فروش میته**

مهم‌ترین دلیل مانعان را باید روایاتی دانست که هرگونه فروش میته را به‌صورت مطلق و بدون قید و شرط ممنوع اعلام داشته که به‌صورت طبیعی همۀ گونه‌های فروش از جمله فروش به کفار را نیز شامل می‌گردد.

البته این روایات نیز گونه‌گون است؛ زیرا برخی از آن‌ها به‌صراحت بیع میته را حرام اعلام نموده است همچون روایت جابر از رسول خدا که فرمود «انَّ اللهَ و رسولَهُ حرّم بیع الخمر و المیتة...» (بخاری، ۷۷۹/۲)؛ به‌راستی خدا و رسولش، فروش شراب و مردار را حرام نموده است. در برخی نیز از بیع میته نهی شده است همچون این روایت: «ان رسول الله نهی عن بیع الاحرار و عن بیع المیتة...»(قاضی نعمان،۱۸/۲) و دیگر روایات همانند (حرعاملی، ۶۷/۱۲). شماری هم ثمن میته را «سُحت» دانسته است.

برخی روایات نیز همین مضامین را در قالب‌های دیگری عرضه نموده است. هرچند بعضی از این روایات به لحاظ سندی یا محتوایی ضعیف‌اند و برخی را نیز تنها در منابع سنیان می‌توان یافت (امام خمینی، ۸۴/۱؛ خویی، ۶۸/۱)، اما بدون تردید شماری از آن‌ها معتبر است و دلالتشان بر ممنوعیت داد و ستد میته به صورت عام و مطلق، کامل و تمام عیار است. نتیجه آنکه فروش گوشت حرام به غیر مسلمانان برابر این روایات ممنوع و ناروا است.

نقد و ارزیابی

حقیقت آن است که برابر این روایات نیز نمی‌توان فروش گوشت حرام به کافران را ممنوع دانست؛ زیرا در برابر این روایات، روایت ابوالقاسم صیقل قرار گرفته است که در آن از امام نسبت به بهره‌وری از پوست میته درساخت غلاف شمشیر و سایر صنایع مرتبط و نیز خرید و فروش آن، پرسش شده و آن حضرت اینگونه پاسخ داده است: «اجعل ثوباً للصلاة» (حرعاملی، ۱۲۵/۱۲)؛ جامه‌ای را برای نماز خود برگزین. کنایه از آنکه اصل خرید و فروش پوست مردار، یا بهره‌وری از آن در منافع حلال و مشروع اشکالی ندارد، اما به لحاظ نجاست آن و اینکه ممکن است به هنگام بهره‌وری از آن، بدن و لباس آلوده گردد، باید برای نماز لباس جداگانه‌ای را در نظر گرفت نتیجه آنکه پاسخ امام در این روایت، تأکید و تقریر برداشت سائل در زمینه هرگونه خرید و فروش و بهره‌وری از پوست میته است، البته با ملاحظه نماز و رعایت پاکیزگی‌های آن. اتفاقاً در دیگر مکاتباتی هم که خاندان صیقل در همین باب با امام کاظم و امام هشتم و امام جواد: داشته‌اند، هر سه امام بر همین پاسخ تأکید نموده و بر آن اصرار ورزیده‌اند (حرعاملی، ۱۰۵۰/۲ و ۷۰/۱۲). در مورد سند نیز، هر چند برخی، امّا و اگرهایی را

در مورد آن مطرح ساخته‌اند، اما محققان، از جمله امام خمینی از آن به صحیحه یاد نموده و آن را پذیرفته‌اند (امام خمینی، ۷۴/۱؛ لنکرانی، ۲۸). از سویی هـر چنـد در روایـت صـیقل تنهـا از پوست مردار و خرید و فروش آن سخن به میان آمده است، اما آشکار اسـت کـه پوسـت میتـه خصوصیت ویژه‌ای ندارد، بلکه می‌توان با القاء خصوصیّت از مورد، حکم یاد شده را بـه دیگـر اجزای میته نیز سرایت داد که نتیجهٔ آن جواز فروش میته بـرای منـافع حـلال و مشـروع اسـت (امام خمینی، ۸۴/۱؛ منتظری، ۳۴۶/۱). در این صورت ما با دو دسته روایات مانعه و مجوّزه رو به رو خواهیم بود که چاره‌ای جز برقراری سازش میان آن دو وجود نخواهد داشت؛ اما از آنجا که روایات مانعه عام است، چراکه از فروش میته پیشگیری می‌کند، چه در حوزهٔ منافع حلال و مشروع و یا غیر آن، ولی روایت صیقل خاص است؛ زیرا فروش میته را در حوزه منـافع حـلال و معقول روا می‌داند، در این صورت طبیعی‌ترین شـیوهٔ جمـع آن اسـت کـه روایـات مانعـه را به‌وسیله روایت صیقل تخصیص بزنیم که نتیجه آن مباح بودن فروش میته برای منـافع حـلال و مشروع است (امام خمینی، ۸۴/۱). از سویی با فرض حلال بودن مصرف میته از منظـر کفـار و تأیید آن در منابع دینی، فروش میته به کفار نیز در شمار همان منافع حلال و مشروع میته جـای می‌گیرد که به تأیید روایات رسید و حمایت فقیهان را هم به همراه داشت.

به علاوه، بر فرض عدم پذیرش این راه حل و اصرار بر وجود تعارض میان ایـن دو دسـته روایات، باید روایات مجوزه را مقدم داشت به لحاظ مخالفت با عامه؛ زیرا گذشت که آنان بیـع میته را به صورت مطلق حرام و ناروا می‌دانند، در نتیجه روایات مانعه از فروش میته بـه لحـاظ همسویی با عامه، مردود بوده و از چرخهٔ تعارض کنار گذاشته خواهد شد. در مرحله سوم اگـر این راه‌حل نیز پذیرفته نشد، بر اساس قواعد، هر دو دسته روایـات در سـایهٔ تعـارض، تسـاقط نموده و از میان خواهند رفت. پس از آن چاره‌ای جز مراجعه به اصول و قواعد کلّـی بالادسـتی باقی نمی‌ماند که آن‌هم به مقتضای عمومات «اوفوا بالعقود» و «تجارة عن تراض» و یا «احل الله البیع» و «اصالة الاباحة» و موارد همانند دیگر، صحّت و درستی فروش میته به کفـار بـه جهـت همان منافع حلال و عقلایی است (خویی، ۶۹/۱؛ منتظری، ۳۴۶/۱)

به هر روی در یک بررسی گذرا و کلی، دلایلی که می‌توانست مـانعی بـر سـر راهِ فـروش گوشت‌های حرام به کافران تلّقی گردد بررسی و ناتوانی این دلایل از اثبات مـدعای یـاد شـده نشان داده شد.

## دلایل جواز فروش گوشت حرام به کافران

در برابر، دلایلی است که می‌توان با تکیه بر آن فروش گوشت حرام به کافران را تأیید نمود که در اینجا به برخی از این دلایل اشاره می‌گردد.

**۱. عمومات و اطلاقات بیع**

این دلیل را می‌توان این‌گونه نشان داد: اولاً با توجه به اینکه معاملات، مخترعات شارع نیست بلکه در شمار مجعولات مردمی است و در تأیید آن تنها عدم ردّ شارع کافی است و نه بیشتر؛ و ثانیاً از آن نظر که همه دلایل حرمت بیع میته نسبت به کفار مورد نقد قرار گرفت و مردود شناخته شد، نتیجه آنکه هیچ دلیل شناخته‌شده‌ای را در ردّ معامله یاد شده نمی‌توان نشان داد؛ و ثالثاً مهم‌ترین اصل پذیرفته شده در درستی معاملات، عقلایی بودن آن است که حداقل آن نیز، نه تأیید همهٔ عقلا، بلکه داشتن اغراض شخصی خاص از سوی متعاملین و یا مشتری به‌تنهایی، از این داد و ستد است. (ایروانی، ۳۳/۱؛ خویی، محاضرات، ۲۵/۱) که آن‌هم در مورد کفار از آن رو که مصرف گوشت‌های تذکیه نشده را برای خود حلال دانسته و شرع نیز آن را تأیید نموده است، مرسوم و پذیرفتنی است. در این صورت چاره‌ای جز این داوری فراروی ما نیست که: برابر اطلاقات و عمومات ادّله «اوفوا بالعقود»، «احل الله البیع»، «تجارة عن تراض» و عمومات دیگر و یا حتی اصل اباحة و حلیّت، می‌بایست این معامله را مشروع و جایز قلمداد نموده و از نفی آن دوری جُست.

**۲. انصراف**

این دلیل بر این پایه استوار است که روایاتی که بیانگر حرمت و ناروایی فروش گوشت حرام به دیگران است، به ظاهر وظایف مسلمانان را نسبت به یکدیگر بیان می‌دارد که باید در جامعهٔ اسلامی از حرام‌خواری و حرام فروشی پرهیز داشته باشند و حریم محرمات و مرزهای آن را پاس بدارند، اما نسبت به فروش آن به کفار که محرمات اسلامی را حلال می‌دانند و اسلام نیز در آموزه‌های بی‌شمار، ملکیّت و نیز بهره‌وری آنان از محرمات شرعی را تأیید نموده و به رسمیت شناخته است، این روایات انصراف دارد و شامل حال آنان نمی‌شود (منتظری، ۴۲۵/۱؛ شیرازی، محمدکاظم، ۱۵).

شاهد آن اینکه در طول تاریخ آن‌گونه که گذشت، سیره قطعی مسلمانان بر این اساس شکل گرفته است که کفار نسبت به انجام محرمات شرعی (البته با ملاحظه استتار و دیگر شرایط آن)، هیچ‌گونه مسئولیتی نداشته و حتی در درخشان‌ترین دوره‌های اسلامی نیز یعنی در دورهٔ رسول خدا و امام علی، کمترین بازخواستی از آنان در این باب صورت نمی‌یافت و آنان را

مخاطب این دستورات و تکالیف نمی‌دانستند. نتیجه آنکـه در عـرف مـردم، روایـات مانعـه از فروش گوشت‌های حرام، منصرف از فروش آن به کافران است؛ از این‌رو می‌بایست داد و ستد با آنان را در این باب پذیرفت و آن را مورد تأیید قرار داد.

### ۳. فروش میته به کفار در صورت اختلاط آن با مذکّی

این فرع کم و بیش در روایات مطرح شده و فقیهان نیـز آن را آورده‌انـد کـه: اگـر گوشـت حلال و تذکیه‌شده‌ای با گوشت حرام درهم آمیخت به‌گونه‌ای که شناسایی و تشخیص آن دو از یکدیگر دشوار و ناممکن گشت، در این صورت آیا می‌بایست از این گوشـت دوری جُسـت و همه بهره‌وری‌های آن را ناروا به‌شمار آورد، یا اینکه می‌توان از آن در مـواردی بهـره گرفـت و استفاده نمود؟ هرچند برابر قواعد و نیز تنجیز علم اجمالی در شبهة محصوره، می‌بایست از هـر دو طرف شبهه دوری جُست و هرگونه بهره‌وری از آن دو را ممنوع سـاخت (انصـاری، ۳۶/۱؛ اردبیلی، ۲۷۱/۱۱)، اما روایاتی در دست است که می‌گوید: می‌توان گوشت مختلط را بـه کفـار که مصرف گوشت تذکیه نشده را حلال می‌دانند، فروخت و از درآمد آن سود جُست، از جمله در صحیحة حلبی از امام صادق آمده است که فرمود: «إِذَا اخْـتَلَطَ الـذَّکِی وَ الْمَیْتَـةُ بَاعَـهُ مِمَّـنْ یسْتَحِلُّ الْمَیْتَةَ وَ أَکلَ ثَمَنَه» (حرعاملی، ۶۷/۱۲؛ طوسی، التهذیب، ۴۸/۹). هرگاه میته و مذکی بـا یکدیگر مخلوط گشت، آن را به کسی که میته را حلال می‌داند بفروشـد و پـول آن را مصـرف کند. هم چنین روایت دیگری هم از حلبی در همین باب و با همین مضمون در دست است.

بسیاری از فقیهان نیز بر اساس این دو روایـت و روایـات هماننـد فتـوا داده‌انـد و فـروش گوشت یاد شده را به کفار تأیید نموده‌اند (عاملی، مفتاح‌الکرامة، ۳۴/۱؛ عاملی، مدارک، ۳۷۱/۲؛ سبزواری، ۴۲۴/۱؛ طوسی، نهایه، ۵۸۶؛ نجفی، ۳۴۱/۳۶). آشکار اسـت کـه ایـن دو روایـت بـه لحاظ برخورداری از اعتبار و اتقان لازم، مخصّص عموماتی است که فروش میته را به صـورت عام و بدون هیچ قید و شرطی ممنوع می‌داشت و آن را ناروا به‌شمار می‌آورد (نراقی، ۱۵۴/۱۵).

**پاسخ به یک پرسش:** ممکن است گفته شود که این دو روایت تنها فروش گوشـت مشـتبه و مخلوط را تجویز نموده است که در آن میته و مذکی نامشخص است، نه فروش میته معیّنه را به صورت مستقل و مشخص، در حالی‌که آنچه مورد گفتگوی جدی است، فروش میتـه معیّنـه است نه موارد مشکوک و مشتبه.

پاسخ آن است که اختلاط میته با مذکی هیچ‌گونه نقشـی در فـروش آن نـدارد بلکـه آنچـه اهمیت دارد آن است که کفار مصرف میته را حلال می‌شمرند (خویی، مصـباح، ۷۴/۱؛ مکـارم،

۶۱/۱). از همین‌رو پرسشگران از امام می‌پرسیدند: با توجه به حلال باوری کافران نسبت به میته، آیا می‌توان آن را به آنان فروخت؟ که امام هم سخن آنان را مورد تأیید قرار می‌داد.

به‌علاوه، این تعبیر امام در روایت حلبی که فرمود: «يَبِيعُهُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ الْمَيْتَةَ» به وضوح بیانگر آن است که از منظر آن حضرت نیز حلال باوری کافران نسبت به میته، ملاک اصلیِ جواز فروش میته به آنان است و این ملاک در مورد میته معیّنه نیز وجود دارد؛ از این‌رو نباید روا بودن فروش را تنها از آنِ میته مختلط دانست، بلکه باید خصوصیّت اختلاط را الغاء کرد و این حکم را به میتة مشخص نیز تسرّی داد. افزون بر آن، برابر روایات فراوانی که اندکی بعد خواهد آمد، حتی غذای آلوده به نجاست معیّن و شناخته شده را نیز می‌توان به کافران، به ملاک همان حلیّت باوری فروخت تا چه رسد به نجاست مشکوک و مشتبه.

### ۴. فروش خوراک متنجّس به کافران

این پرسش از دیرباز مطرح بوده است که آیا می‌توان غذای نجس را از آن جهت که به لحاظ ناپاک بودن، امکان استفادة خوراکی مسلمانان از آن منتفی است، به کافران که آن را پاک و بی‌اشکال می‌دانند، فروخت، یا امکان فروش آن حتی به کافران نیز وجود ندارد و باید از آن صرف‌نظر شود؟ هرچند برابر برخی قواعد و نصوص که بیانگر مالیّت نداشتن نجس و فقدان منفعت عقلایی آن است، نمی‌توان شئی نجس را، حتی به کافران فروخت که پیش‌تر نیز به آن اشاره گشت، با این حال روایاتی در دست است که فروش غذای نجس را به کفار تأیید نموده و مشروع می‌داند. فقیهان نیز همسو با این روایات فتوا داده‌اند. این روایات نیز می‌تواند فروش گوشت حرام به کافران را تأیید نموده و آن را بی‌مانع قلمداد سازد. برخی از این روایات از این قرار است:

۱. روایت ابن ابی عمیر: «قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ فِي الْعَجِينِ يُعْجَنُ مِنَ الْمَاءِ النَّجِسِ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ قَالَ يُبَاعُ مِمَّنْ يَسْتَحِلُّ أَكْلَ الْمَيْتَةِ» (حرعاملی، ۱۷۴/۱؛ طوسی، تهذیب، ۴۱۴/۱)؛ از امام صادق در مورد خمیری که با آب نجس فراهم می‌شود پرسیده شد، فرمود: به کسی که خوردن میته را حلال می‌داند فروخته می‌شود. این روایت به صراحت فروش نجس به کفار را پیشنهاد می‌دهد.

۲. روایت زکریا بن آدم. وی می‌گوید: از موسی بن جعفر از آب گوشتی پرسیدم که با اندکی شراب یا نبیذ مست کننده آمیخته شده بود فرمود: «يُهَرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يُطْعِمُهُ أَهْلَ الذِّمَّةِ» آب گوشت دور ریخته می‌شود و یا خوراک ذمیان قرار می‌گیرد. او سپس از خمیری پرسید که

با خمر یا نبیذ درآمیخته است و اینکه آیا می‌توانَد آن را به یهودیان یا مسیحیان بفروشد؟ حضرت فرمود: «نَعَم، فَإِنَّهُم یَستَحلّوُنَ شُربَهُ» (حرعاملی، ۱۰۵۶/۲؛ طوسی، ۱۱۹/۹)؛ آری، چرا که آنان خمر و نبیذ را حلال می‌دانند. این روایات نیز فروش غذای نجس را به کفار روا می‌داند و افزون بر آن، از عموم تعلیلی که در پایان حدیث نیز آمده است (فانهم یستحلون شربه) به وضوح می‌توان دریافت که از منظر امام، معیار در جواز فروش غذای نجس به کافران، باور آنان به حلیّت خمر و نبیذ است. نتیجه آنکه: هر چیزی را که آنان حلال می‌دانند (از جمله میته) می‌توان به آنان فروخت و از ثمن آن بهره جُست؛ چراکه بر اساس سعة و ضیق علّت می‌توان حدود و ثغور حکم را نیز نشان داد. گفتنی است روایات دیگری نیز وجود دارد که فروش غذای نجس به کافران را تأیید می‌کند (حرعاملی، ۶۹/۱۲). ضمن آنکه فقیهان هم بر اساس همین روایات فتوا داده و آن را روا دانسته‌اند (عاملی، مدارک، ۳۶۹/۲–۳۷۱؛ نراقی، ۷۷/۱۴).

### ۵. قاعده الزام

مدّعا در این قاعده آن است که در جامعة اسلامی که شیعیان در کنار مخالفان اعتقادی خویش یعنی سنیان می‌زی‌اند، در صورتی که اهل سنت بر اساس دیدگاه مذهبی خود عملی را که از منظر شیعیان باطل است، انجام دهند باید این عمل را از جانب آنان درست و پذیرفته شده تلّقی نمود و آن را صحیح انگاشت. البته آشکار است که این قاعده در جهت تسهیل و روان‌سازی امور مردم به‌ویژه شیعیان طرّاحی شده است تا مشکلی از این رهگذر متوجه مردم نشود و شیعیان در معاشرت و داد و ستد با سنّیان دچار آسیب و ضرر نگردند. هرچند خاستگاه این قاعده اهل سنت‌اند، ولی برخی روایات و جز آن پرده از عمومیت و گسترة این قاعده نسبت به پیروان همه ادیان بر می‌دارد و اینکه شمول این قاعده را باید فراتر از سنیان دانست. از جمله روایت محمدبن مسلم از امام باقر که فرمود: «یجُوزُ عَلَی أهْلِ کلِّ ذَوِی دِینٍ مَا یسْتَحِلُّونَ» (حرعاملی، ۴۸۴/۱۷؛ طوسی، ۳۲۲/۹). با هر صاحب دینی باید برابر آنچه حلال می‌شمرد رفتار نمود. این روایت به وضوح نشان‌دهنده آن است که در تعاملات اجتماعی با پیروان ادیان مختلف باید مطابق با باورهای آنان رفتار نمود و عمل آنان را آنجا که مطابق با ضوابط دینی خود آنان صورت می‌یابد، درست انگاشت. یا در نقل دیگری از امام هشتم نسبت به ازدواج با زنی که همسر سنّی وی، او را طلاق داده است پرسش شد که آن حضرت فرمود: «إنَّهُ مَنْ دَانَ بِدِینِ قَوْمٍ لَزِمَتْهُ أحْکامُهُمْ» (حرعاملی، ۳۲۲/۱۵). به راستی هر کس به دین قومی

درآمد، به احکام آن نیز می‌بایست پایبندی نشان دهد. اینکه امام نسبت به پرسشی در حوزۀ طلاق مخالف، پاسخی عام و فراتر از پرسش وی داده و جمله‌ای به مثابۀ قاعده‌ای عام و کلی در قلمرو همۀ ادیان بیان داشته، نشانۀ آن است که قاعده الزام را از منظر امام نمی‌توان در حوزۀ سنیان محدود ساخت، بلکه نقش آن را باید در قلمرو همۀ ادیان و نحله‌های اعتقادی جستجو نمود و آن را به کار بست (لنکرانی، القواعد الفقهیه، ۱۷۳).

به‌علاوه، در ذیل برخی روایات قاعده الزام، از سوی امام به علتی اشاره شده که فراتر از آن چیزی است که مورد پرسش قرار گرفته است و آن اینکه حضرت در تعلیل حلیّت ازدواج با زنی که از سوی همسرش در مجلس واحد سه طلاقه شده است، فرمود: «لِأَنَّکُمْ لَا تَرَوْنَ الثَّلَاثَ شَیْئاً وَ هُمْ یوجِبُونَهَا» (حرعاملی، ۳۲۱/۱۵)؛ این حکم از آن جهت است که شما سه طلاق در یک مجلس را به چیزی نمی‌انگارید ولی آنان آن را لازم می‌دانند. این جمله امام کنایه از آن است که حکم یاد شده محدود به سنیان نیست، بلکه در مورد همه ادیان جاری است، بدین معنی که هر گروهی که وابسته به دین خاصی است، در صورتی که چیزی را بر اساس اعتقادات خود حلال و یا لازم بداند شما نیز باید آن را حلال به‌شمار آورید. یا آنجا که برابر روایات دیگری، امام در تعلیل این حکم که چرا می‌توان با زنی که همسرش او را مطابق دیدگاه مذهبی خویش طلاق گفته، ازدواج نمود؟ فرمود: «لَا تُتْرَک الْمَرْأَةُ بِغَیرِ زَوْجٍ» (حرعاملی، ۳۲۰/۱۵)؛ به جهت آنکه زن را نمی‌توان بدون شوهر گذاشت. آشکار است که این علت در مورد کافران نیز که همسران خود را طلاق داده‌اند جاری است و مسلمان می‌تواند آن‌ها را به همسری خود درآورد (لنکرانی، القواعد، ۱۶۸- ۱۶۹). نتیجه آنکه عمومیت تعلیل در کلام امام اقتضا می‌کند که حکم فراتر از مورد لحاظ گردد. افزون بر آن سیرۀ عقلا نیز در طول تاریخ بر عمل به مضمون قاعده الزام شکل گرفته و استوار بوده است؛ زیرا گروه‌های مختلف اعتقادی در همه دوره‌ها در تعاملات خود با یکدیگر بر اساس همین باورها رفتار می‌نموده و آن را یک اصل خدشه‌ناپذیر می‌دانستند؛ به‌ویژه در حوزه ازدواج و طلاق وارث و دیگر مسائل مرتبط که رعایت این اصل از وضوح بیشتری برخوردار بوده است. (محسنی، ۹۷/۱؛ فرحی، ۱۳۳؛ ابن قدامة، ۵۶۳/۷). بدیهی است که سیره عقلا را نمی‌توان محدود و منحصر به یک فرقه یا گروه خاصی دانست بلکه همۀ پیروان ادیان را بدون استثنا در بر می‌گیرد.

**۶. تلازم بیع با منفعت محلله**

تتبع و جستجو در کلام فقیهان که مستند به برخی روایات و آموزه‌های دینی نیز هست،

مؤید این حقیقت است که از نظر آنان میان صحت بیع و منافع محلله ملازمه است، بدین معنی که هرکجا بتوان برای شیئی منافع حلال و مشروعی یافت، فـروختن آن چیـز بـه جهـت همـان منافع مشروع، صحیح و روا است و در برابر اگر فاقد هرگونه منفعت حـلال و عقلایـی اسـت، بیع آن نیز باطل و نامشروع خواهد بود؛ چنانکه علامـه حلـی در تعلیـل صـحّت فـروش گربـه می‌نویسد: «لانّه ینتفع به... فجاز بیعه» (علامـه حلـی، تـذکره، ۳۰/۱۰)؛ از آن رو کـه موجـودی است سودمند و قابل استفاده، فـروش آن نیـز درسـت اسـت. آنگـاه بـه صـورت عـام و کلـی می‌افزاید: هر شیئ منفعت‌داری همان‌گونه که استیفای منفعت آن جایز است، گرفتن عوض هم در برابر آن بی‌اشکال خواهد بود. یا ابن ادریس حلّی هم می‌نویسـد: «هرجـا شـارع اسـتفاده از چیزی را مباح اعلام داشته است، خرید و فروش آن نیز به جهت همان منفعـت جـایز خواهـد بود، در غیر این صورت مستلزم آن است که شارع امـری را حـلال و مشـروع بدانـد کـه قابـل دستیابی نیست» (۲۲۰/۲). یا فاضل مقداد در مورد فروش سگ گله و منزل و زراعت می‌گویـد: «علت اصلی روا بودن فروش آن‌ها، بهره‌وری‌های حلال آن‌ها است؛ از این‌رو نمی‌توان مانع بیع آن‌ها شد» (التنقیح، ۷/۲، ۵). در حوزه فقیهان سنّی هم این ملازمه امـری پذیرفتـه شـده اسـت؛ چنانکه از شافعی آمده که اظهار داشته است: «کلمـا ینتفـع بـه یجـوز بیعـه» (طوسـی، خـلاف، ۱۸۴/۳؛ ابن قدامة، ۳۲۸/۴؛ شافعی،۱۱/۳)؛ هر چیزی که سودآوری داشت، فروش آن هم جـایز است. دیگر فقیهان نیز کم و بیش همین مضمون را آورده‌اند (منتظری، ۳۴۴/۱؛ مامقـانی، ۹۰/۱؛ شهیدثانی، ۱۲۴/۳). گفتنی است این ملازمه را از برخی روایات عامی هم کـه از بیـع محرمـات نهی نموده و در عین حال به تبیین ملاک‌های بیع حلال و حرام نیـز پرداختـه کـه پـیش‌تـر بـه بخشی از آن‌ها اشاره گشت، می‌توان دریافت (منتظری، ۳۴۴/۱).

از سوی دیگر استفاده کفار از محرمـات، از جملـه گوشـت‌هـای تذکیـه نشـده و پـذیرش مالکیت آنان در این امور، مورد تأیید شریعت بوده و در شمار منافع محلّله آنان تلقی می‌گـردد؛ و این را از فروع بسیاری که در حوزة فقه نسبت به کفار و ذمیان شـکل‌گرفتـه و فقیهـان آن را آورده‌اند، می‌توان به دست آورد. در این صورت نبایـد فـروش آن را بـه آنـان غیـر مشـروع و نادرست انگاشت.

## نتیجه‌گیری

قائلان به حرمت فروش میته به‌صورت مطلق، به دلایلی چون حرمت میته، فقـدان ملکیّـت، فقدان منافع عقلایی، فقدان مالیت، ناپاکی، اسـتخباث، اجمـاع، اعانـه بـر اثـم، وهـن مسـلمین،

روایات منع فروش میته، استناد جسته‌اند که این مستندات قاصر از تأیید مـدعا اسـت؛ زیـرا بـر فرض صحت و درستی آن، تنها می‌تواند فروش میته را به انگیزه بهره‌وری‌هـای حـرام، ممنـوع سازد و نه بهره‌وری‌های حلال و مشروع، در حالی‌که بهره‌وری‌های کافران از گوشت‌های تذکیه نشده در شمار همان منافع حلال و مشروع تلقی می‌گردد که فروش میته به جهت آن بی‌اشـکال خواهد بود.

افزون بر آن، دلایلی چون عمومات و اطلاقات بیع، انصراف، روایات فروش میته بـه کفـار در صورت اختلاط آن با مذکی، دلایل صحت فروش غـذای نجـس بـه کفـار، قاعـده الـزام و عمومیت آن نسبت به غیر مسلمانان، تلازم صحت بیع بـا منفعـت محللـه در منطـق روایـات و گفتار فقیهان، می‌تواند در تأیید این فروش اثرگذار باشد.

## منابع


**قرآن کریم.**

ابن ابي جمهور، محمد بن زین‌الدین، ***عوالی اللئالی العزیزّیه فی الاحادیث الدینّیه***، تحقیق: حـاج آقـا مجتبی العراقی، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.

ابن ادریس، محمد بن احمد، **السرائر الحاوي لتحریر الفتاوي**، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.

ابن بابویه، محمدبن علی، ***کتاب من لا یحضره الفقیه***، قـم، منشـورات جماعـة المدرسـین فـی الحـوزة العلمیة، ۱۴۰۴ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، ***مسند***، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

ابن حیون، نعمان بن محمد، ***دعائم الاسلام***، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضـی، قـاهرة، دارالمعـارف، بی‌تا.

ابن رشد، محمد بن احمد، ***بدایة المجتهد و نهایة المقتصر***، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض، الشـیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۸ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***کتاب المکاسب***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.

ایروانی، علی، ***حاشیة کتاب المکاسب***، تحقیق: باقر الفخار الاصفهانی، بی‌جـا، منشـورات ذوی‌القربـی، ۱۴۲۱ ق.

بخاری، محمدبن اسماعیل، ***صحیح البخاری***، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، الیمامة، ۱۴۱۴ ق.

بهبهاني، محمدباقر بن محمد اکمل، ***حاشیة مجمع الفائدة و البرهان***، تحقیـق و نشـر: مؤسسـة العلامـة المجرد الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۰۷ ق.

بیهقی، احمدبن حسین، ***السنن الکبری***، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۳ ق.

جزیري، عبدالرحمن، ***کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.

حرعاملی، محمدبن حسن، ***وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة***، تحقیق: عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

حکیم، محسن، ***مستمسک العروة الوثقی***، النجف الاشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۱ ق.

خمینی، روح‌الله، ***المکاسب المحرمة***، تحقیق: لجنة التحقیق، قم، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، ۱۳۷۳.

خویی، ابوالقاسم، ***صراط النجاة فی اجوبة الاستفتائات***، مع تعلیقات لسماجة میرزا جواد التبریزی، بی‌جا، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ ق.

ــــــــــــــ، ***محاضرات فی الفقه الجعفری***، علي حسیني شاهرودي، قم، ۱۴۲۹ ق.

ــــــــــــــ، ***مستند العروة الوثقی کتاب الزکوة***، قم، مطبعة العلمیة، ۱۴۱۳ ق.

ــــــــــــــ، ***مصباح الفقاهة فی المعاملات***، محمدعلی توحیدی، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۴ ق.

راغب اصفهاني، حسین بن محمد، ***معجم مفردات الفاظ القرآن***، قم، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.

زمخشری، محمود بن عمر، ***الکشاف***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.

سبزواری، محمدباقر، ***کفایة الفقه***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ ق.

شافعی، محمدبن ادریس، ***الأم***، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.

شهید اوّل، محمدبن مکی، ***الدروس الشرعیه فی فقه الامامیة***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام***، تحقیق: مؤسسة المعارف الاسلامیة، بی‌جا، مؤسسة المعارف الاسلامیة، بی‌تا.

شهیدي تبریزي، میرفتاح، ***هدایة الطالب الی اسرار المکاسب***، قم، منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۷ ق.

شیرازی، محمدکاظم، ***بلغة الطالب فی حاشیة المکاسب***، بی‌جا، ۱۳۷۰ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.

طوسی، محمدبن حسن، ***التبیان فی تفسیرالقرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

______________، ***المبسوط فی فقه الامامیة***، بی‌جا، المکتبة المرتضویّة، بی‌تا.

______________، ***النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی***، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰ ق.

______________، ***تهذیب الاحکام***، تهران، دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۳۶۵.

______________، ***کتاب الخلاف***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.

عاملي غروي، جواد بن محمد، ***مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة***، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۸ ق.

عاملي، محمد بن علي، ***مدارک الاحکام فی شرح شرایع‌الاسلام***، قم، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ ق.

علامه حلّی، حسن بن یوسف، ***ارشاد الاذهان الی احکام الایمان***، تحقیق: فارس الحسّون، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

______________، ***تذکرة الفقهاء***، قم، مؤسسة آل البیت‌علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.

______________، ***قواعد الاحکام***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

______________، ***منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب***، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۲۹ ق.

غروی تبریزی، علی، ***التنقیح فی شرح العروة الوثقی***، تقریراً لبحث آیة الله العظمی الخویی، قم، دارالهادی، ۱۴۱۰ ق.

فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله، ***التنقیح الرائع لمختصر الشرایع***، تحقیق: سیدعبداللطیف الحسینی الکوه کمری، قم، مکتبة آیة الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.

فاضل موحدي لنکراني، محمد، ***القواعد الفقهیّة***، قم، ۱۴۱۶ ق.

______________، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة***، (کتاب المکاسب المحرمة)، تحقیق و نشر: مرکز فقه الائمة الاطهار (ع) قم، اعتماد، ۱۴۲۷ ق.

فرحی، علی، ***تحقیق فی القواعد الفقهیّه***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ ق.

کلینی، محمدبن یعقوب، ***الفروع من الکافی***، بیروت، دارصعب، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۱ ق.

مامقانی، محمدحسن، ***غایة الآمال فی حاشیة المکاسب***، تحقیق: محمدامینی المامقانی، قم، ثامن الحجج علیه‌السلام، ۱۴۲۳ ق.

محسنی، محمد آصف، ***حدود الشریعة***، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۴۲۹ ق.

محقق حلّی، جعفربن حسن، ***المختصر النافع فی فقه الامامیة***، قم، مکتبة المصطفوی، بی‌تا.

______________، ***شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، تعلیقات: سیدصادق شیرازی، دارالقاری، ۱۴۲۵ ق.

مسلم بن حجاج، ***صحیح مسلم***، شرح: محیی الدین النووی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ ق.

مغنیه، محمدجواد، ***فقه الامام جعفر الصادق علیه‌السلام***، بیروت، مؤسسة الشیخ المظفّر الثقافیه، بی‌تا.

مفید، محمدبن محمد، ***المقنعة***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.

مقدس اردبیلي، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد و الاذهان***، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***انوار الفقاهة***، قم، مدرسة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.

منتظری، حسینعلی، ***دراسات فی المکاسب المحرمة***، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۵ ق.

موسوي خوانساري، احمد، ***جامع المدارک فی شرح المختصر النافع***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

نجفي خوانساري، موسي بن محمد، ***منیة الطالب فی حاشیة المکاسب***، تقریرات علامة نایینی، بی‌جا، بی‌تا.

نراقي، احمد بن محمد مهدي، ***عوائد الایام***، قم، مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

________________، ***مستند الشیعة فی احکام الشریعة***، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.

نوري، حسین بن محمد تقي، ***مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل***، بیروت، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.